

The moderating role of conflict resolution styles in relation to marital conflicts and emotional divorce

Mina Afkhami-Poostchi

M.Sc. Student in Psychology, Department of Social Science, Psychology and Consultant, Faculty of Letters and Humanities, Khayyam University, Mashhad, Iran

*Fatemeh Alidoosti

Assistant Professor, Department of Social Science, Psychology and Consultant, Faculty of Letters and Humanities, Psychology and Consultant, Khayyam University, Mashhad, Iran.

Abstract

Aims:The present study was conducted with the aim of investigating the moderating role of conflict resolution styles in relation to marital conflicts and emotional divorce.

Method:The method of research was correlation and statistical community, including married men and women of Mashhad city in the period from May to July 2019, and 265 people were selected by available sampling method and were asked Gutman's Emotional Divorce Questionnaire (2010), Sanai and Barati's Marital Conflict Scale (1997) and the second version of Rahim's Conflict Resolution Styles Questionnaire(1983).

Findings:The results of Pearson correlation analysis showed that all components of marital conflict have a positive and significant correlation with emotional divorce and a significant negative correlation with constructive conflict resolution style. Also, there is a significant negative relationship between constructive conflict resolution style and emotional divorce. In addition, based on the results of hierarchical regression, the use of constructive conflict resolution style has a moderating role between marital conflicts and emotional divorce. **Conclusion:** The results showed that marital conflicts can predict the reduction of emotional divorce by modulating people's use of constructive conflict resolution style. Therefore, people using constructive conflict resolution styles, despite experiencing marital conflicts, are less likely to experience coldness in the relationship and emotional divorce.

Keywords: emotional divorce; marital conflicts; Conflict resolution styles

نقش تعدیل‌گر سبک‌های حل تعارض در رابطه تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی

مینا افخمی پوستچی

کارشناس ارشد روانشناسی، گروه آموزشی علوم اجتماعی، روانشناسی و مشاوره، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خيام، مشهد، ایران

*فاطمه علی دوستی

استادیار، گروه آموزشی علوم اجتماعی، روانشناسی و مشاوره، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خيام، مشهد، ایران

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش تعدیل‌گر سبک‌های حل تعارض

در رابطه تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی صورت گرفت. روش: روش

پژوهش همبستگی و جامعه آماری، شامل زنان و مردان متأهل شهر مشهد در

بازه زمانی اردیبهشت‌ماه تا تیرماه ۹۹ بود که تعداد ۲۶۵ نفر به روش نمونه‌گیری

در دسترس انتخاب شدند و به پرسشنامه طلاق عاطفی گاتمن (۲۰۱۰)، مقیاس

تعارض زناشویی ثنایی و براتی (۱۳۷۵) و نسخه دوم پرسشنامه سبک‌های حل

تعارض رحیم (۱۳۶۱) پاسخ دادند. یافته‌ها: نتایج تحلیل همبستگی پیرسون

نشان داد که تمامی مؤلفه‌های تعارضات زناشویی با طلاق عاطفی همبستگی مثبت

و معنادار و با سبک حل تعارض سازنده رابطه منفی معناداری دارند. همچنین

بین سبک حل تعارض سازنده با طلاق عاطفی نیز رابطه منفی معناداری برقرار

است. علاوه بر این، بر اساس نتایج حاصل از رگرسیون سلسله مراتبی استفاده

از سبک حل تعارض سازنده، میان تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی، نقش

تعدیل‌کنندگی دارد. نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد که تعارضات زناشویی می-

توانند با تعدیل‌گری استفاده افراد از سبک حل تعارض سازنده، کاهش طلاق

عاطفی را پیش‌بینی کنند. لذا افراد با بهره‌گیری از سبک‌های حل تعارض

سازنده، علی‌رغم تجربه تعارضات زناشویی سردی رابطه و طلاق عاطفی را به

احتمال کمتری تجربه می‌کنند.

واژگان کلیدی: طلاق عاطفی؛ تعارضات زناشویی؛ سبک‌های حل تعارض.

* نویسنده مسئول: Email: f.alidoosti@khayyam.ac.ir

مقدمه

زوج، پایه‌گذار خانواده و خانواده رکن اصلی جامعه است؛ به همین دلیل سلامت و پویایی جامعه در گرو سلامت خانواده و زوج است و هر تهدیدی که متوجه خانواده باشد، پیامدش گریبان گیر جامعه خواهد بود (Zhang, 2019). در خانواده سالم، زن و شوهر نسبت به اصول خانوادگی متعهد هستند و از احساسات زودگذر و موقت خبری نیست و روابط، عاشقانه و بر ارزش‌های انسانی و برابر مبتنی است (Adl, Pirani & Shafiabadi, 2017). از این رو، بسیاری از محققین خانواده، رابطه زوجی را مهم‌ترین رابطه خانوادگی و یکی از اساسی‌ترین تعیین‌کننده‌های عملکرد خانواده سالم می‌دانند (Hedayati Dana & Saberi, 2015). بنابراین از آنجاکه خانواده مهم‌ترین نهاد جامعه و منشأ جامعه‌ی سالم است، وارد شدن هر آفت و زوالی به این نهاد و کارکردهای آن از امور مهم و شایسته‌ی کنکاش تحقیقات است.

طلاق عاطفی یکی از مهم‌ترین نمودهای آشفتگی و گسستگی در خانواده و تهدید جدی برای زندگی زناشویی به شمار می‌رود که ثبات و کیفیت ازدواج را به چالش می‌کشد و سبب بروز پیامدهای منفی روانی، جسمانی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود (Mohammadi, 2014). با این حال، از میزان شیوع این پدیده آمار دقیقی در دست نیست (Barzoki, Tavakoli & Burrage, 2015). گرچه منابع گوناگون آمارهای مختلفی ارائه می‌دهند، ولی نمی‌توان به هیچ‌کدام از این آمارها اطمینان کامل داشت، زیرا طلاق عاطفی به صورت رسمی سنجیده نشده است؛ اما در برخی منابع گفته شده که دو برابر آمار طلاق‌های قانونی به طلاق‌های عاطفی اختصاص دارد (Rashid & Moradi, 2017). طلاق عاطفی به سردی روابط روحی، جسمی، عاطفی و حتی کلامی میان زوجین گفته می‌شود که سبب بی‌مهری و کم شدن محبت در خانواده می‌شود و اولین مرحله از فرایند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی روبه‌زوالی است که احساس تلخ بیگانگی، جایگزین یگانگی و صمیمیت شده است (Horwitz, Helen & Sandra, 2019). در پژوهش بالاگیری و حسینی (۱۳۹۸) الگوهای پیش‌بینی کننده طلاق عاطفی بین ۱۹ زوج مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره در کرمانشاه بررسی شد. نتایج بیانگر آن بود که الگوهای ارتباطی، عملکرد جنسی و انواع سبک‌های دل‌بستگی نقش مهمی در طلاق عاطفی دارند. به علاوه رضایی، میرزاده و یعقوبی (۱۳۹۶) نیز دلایل طلاق عاطفی را در بین ۳۰ زن متأهل مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر تهران مطالعه نمودند. طبق نتایج حاصل از پژوهش، تعاملات اجتماعی ضعیف، عدم استفاده از راهبردهای سازنده در حل اختلافات، ازدواج اجباری و مشکلات عاطفی حل‌نشده قبلی در طلاق عاطفی و اقدام به طلاق زوجین مؤثر بود. از دیدگاه استرنبرگ^۱ در مرحله طلاق عاطفی مرد یا زن به یکدیگر علاقه‌ای ندارند، نسبت به یکدیگر سردمزاج و بی‌اعتنا هستند و صرفاً به دلیل احساس مسئولیتی که نسبت به زندگی خود یا فرزندانشان دارند

¹ Sternberg

به رابطه خود ادامه می‌دهند که در نتیجه آن، تنها ساختار بیرونی خانواده حفظ می‌شود اما از درون تهی است و زوجین بنا به ضرورت و اجبار با یکدیگر زندگی می‌کنند ولی روابط عاطفی سازنده و مناسبی با یکدیگر ندارند (Zhang, 2019). اساساً طلاق عاطفی پیامدهایی منفی برای فرد و جامعه در پی دارد و مشکلات فراوانی برای زوجین ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که در شخصیت اعضای خانواده نوعی آشفتگی و نابسامانی به وجود می‌آورد و کیفیت روابط خانواده و تعهد زوجین را دچار تزلزل می‌سازد (Rasouli, Qazvini & Hosseinian, 2018). در این راستا، نتایج پژوهش صالحی امیری و همکاران (۱۳۹۳) نشان داد خانواده‌هایی که در آن‌ها طلاق عاطفی وجود دارد نسبت به خانواده‌های عادی قادر به حل مشکلات و تعارض‌های خود نیستند، ارتباط عاطفی اعضای خانواده ناکارآمد و مختل است و در زمینه تعامل نقش‌ها و عملکرد کلی به طرز ضعیفی عمل کرده‌اند. در حقیقت آثار و پیامدهای طلاق عاطفی بیشتر از طلاق آشکار یا قانونی است (Khan Mohammadi, Bazazian, Amiri, Majd & Qamari, 2017).

مفهوم طلاق عاطفی با موضوع نارضایتی، ناسازگاری یا تعارضات زناشویی پیوند خورده است (Mousavi & Rahiminejad, 2015)، چنانکه یکی از متغیرهای مؤثر در طلاق عاطفی، تعارض‌های زناشویی است که می‌تواند اثرات جبران‌ناپذیری به مؤلفه‌های هیجانی و ارتباطی زوجین وارد کند (Feeney & Karantzas, 2017). کنش و واکنش دو فرد که قادر نیستند منظور خود را برای طرف مقابل تفهیم نمایند؛ تعارض نامیده می‌شود (Karmi Beldaji, Falah Chai, Zarei & Sabetzadeh, 2015). در مواردی که تعاملات زوجین نامناسب باشد، تعارض‌های زناشویی رخ می‌دهند (Zhang, Spinrad, Eisenberg, Luo & Wang, 2017) که یکی از مشکلات شایع زوج‌ها در دنیای امروز است و تأثیر چشم‌گیری بر کیفیت زندگی مشترک و به‌خصوص آینده فرزندان آنان دارد (Ahmadi, Saadat & Naushad, 2015). بوهلر^۱ (۲۰۱۴) تعارض زناشویی را وجود اختلاف، تعاملات تنش‌زا و خصمانه میان زن و شوهر و بی‌احترامی و هتک حرمت که ممکن است با ناسزا گفتن همراه باشد، تعریف کرده‌است. صفایی راد و وارسته فر (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای تحت عنوان «رابطه بین تعارضات زناشویی با طلاق عاطفی زنان مراجعه‌کننده به دادگاه‌های شرق تهران در سال ۱۳۹۰»، به بررسی رابطه بین این دو متغیر پرداختند. آن‌ها دریافتند که تعارضات زناشویی و تمام ابعاد آن با طلاق عاطفی، ارتباط مثبت و معناداری دارند. بهرامی و همکاران (۱۳۹۲) نیز به بررسی و هم‌سنجی ابعاد تعارضات زناشویی در زوج‌های دارای تعارض و دارای تجربه جدایی عاطفی پرداختند. برآیندهای این پژوهش نشان داد، در هر دو گروه تفاوت معناداری میان شیوه‌های حل تعارض وجود دارد. به این ترتیب که زنان دارای تعارض از شیوه‌های هیجانی مانند ابراز خشم و زنان درگیر جدایی عاطفی از شیوه‌های اجتنابی استفاده می‌کردند. لذا احتمال می‌رود رابطه بین

^۱ Buehler

تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی یک رابطه خطی ساده نباشد، بلکه متغیرهای دیگری بتوانند در این رابطه نقش تعدیل‌کننده داشته باشند.

یکی از متغیرهایی که هم با تعارضات زناشویی رابطه دارد و هم می‌تواند بر طلاق عاطفی اثرگذار باشد سبک‌های حل تعارض^۱ است که یک شاخص کلیدی در روابط زناشویی محسوب می‌شود (Mousavi & Dehshiri, 2014). پنج نوع سبک حل تعارض وجود دارد که عبارت‌اند از: یکپارچگی^۲، ملزم‌شده^۳، مسلط^۴، اجتنابی^۵، مصالحه^۶. این سبک‌های پنج‌گانه تشکیل‌دهنده دو روش مدیریت سازنده و غیر سازنده هستند. سبک‌های یکپارچگی و ملزم‌شده بعد سازنده و سبک‌های اجتنابی و مسلط "بعد غیر سازنده" را تشکیل می‌دهند و سبک مصالحه حالت بینین دارد (Rahim, 1983, Sekiguchi, 1991). سبک‌های حل تعارض، پاسخ‌ها یا مجموعه‌ای از رفتارهای الگوبرداری شده هستند که افراد هنگام تعارض از آن‌ها استفاده می‌کنند. اگر تعارض به گونه ضعیفی اداره شود؛ موجب تضعیف زندگی زناشویی، حس تهدید و عدم قطعیت می‌شود. رابطه زناشویی صمیمی مستلزم این است که زوجها یاد بگیرند چگونه باهم در ارتباط و چگونه باهم متفاوت باشند. آنچه در این بین از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ سبک مقابله با تعارض است. اگر تعارض به‌طور سازنده مدیریت شود؛ از سکون و رکود ارتباط جلوگیری نموده و در زوجها مهارت‌های مثبت و کارآمد را منطبق با رویدادهای فشارزا ایجاد می‌کند؛ حتی یادگیری این رویکرد انطباقی می‌تواند فرد را در مقابل دیگر رویدادهای فشارزای زندگی هم مقاوم‌تر کند (Mami, Safari, Mansourian & et al, 2016, Makhanova, & et al, 2018, McNulty, Eckel).

تحقیقات، نشان داده است که روابط عاشقانه در آینده زوجها بستگی زیادی به استفاده از شیوه‌های حل تعارض آن‌ها دارد (Weisskirch & Delevi, 2013). دیلدار و همکاران (۲۰۱۳) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که زوج‌های ناراضی به‌طور فعال از سبک غیر سازنده برای حل تعارض استفاده می‌کنند درحالی‌که از سبک‌های سازنده و مصالحه‌گرانه به‌ندرت استفاده می‌کنند. بر اساس مطالعات انجام‌گرفته زوج‌های آشفته، نسبت به زوج‌های غیر آشفته مهارت‌های ارتباطی ضعیف‌تری نشان می‌دهند و دید خوبی نسبت به ارتباطشان ندارند. این زوجها با احتمال بیشتری از یکدیگر اجتناب می‌کنند تا اینکه بخواهند از طریق مذاکره آن را حل کنند. همچنین افراد مطلقه، طی اختلافات زناشویی سطوح پایینی از تعاملات سازنده را گزارش کرده، درحالی‌که همسران بدون تنش طی تعارضات ایجادشده، ارتباطات مؤثرتری برقرار و هنگام بروز تعارض، برای

¹ Conflict resolution style

² Integrating Style

³ Obligating style

⁴ Dominating Style

⁵ Avoiding style

⁶ Compromising Style

یکدیگر حمایت‌های عاطفی فراهم می‌نمایند (Frousakis, 2010). یافته‌های متخصصان در دانشگاه دنور^۱ نیز تأییدکننده این مسئله است و نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین پیش‌بینی کننده طلاق و نارضایتی زناشویی، مشکلات مالی، کمبود جذابیت جنسی و یا کمبود عشق نیست بلکه روشی است که زوجها به وسیله آن تعارض خود را در مواقع ناسازگاری مدیریت می‌کنند و شیوه‌هایی است که به وسیله آن با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. این محققین متوجه شدند، زوج‌هایی در حل تعارضات زناشویی خود موفق هستند که حل موفقیت‌آمیز مشکلات را آموخته باشند. در واقع می‌توان گفت یادگیری مدیریت تعارض یکی از بهترین مهارت‌هایی است که می‌توان برای پیشگیری از افسردگی زوجها، طلاق و یا خشونت خانگی^۲ یاد گرفت (Harmon Jones, 2003). در همین راستا، شیخ زین‌الدین و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که سبک‌های مقابله‌ای ناکارآمد سبب می‌شود تا افراد برای حل تعارضات خود در تعامل‌های زناشویی‌شان راهبرد مناسبی به کار نگیرند و با فرار و اجتناب از مشکلات به سستی روابط خود دامن بزنند و باعث کاهش اعتماد همسر، کیفیت پایین زندگی زناشویی، ناامیدی نسبت به آینده و بدبینی، ناکارآمدی و عدم تاب‌آوری در یکی یا هر دو زوج شوند. بنابراین زوجینی که توانایی بالایی در حل تعارض دارند سردی رابطه و طلاق عاطفی را به میزان کمتری تجربه می‌کنند (Somohano, 2013).

نظر به اهمیت سلامت خانواده و اینکه ناسازگاری‌های درون خانواده سبب می‌شود تا روابط اعضای خانواده به هم بخورد و از هم بگسلد و وحدت میان اعضای خانواده به خطر بیفتد و نهایتاً منجر به اختلال آن گردد؛ لذا شناسایی متغیرهایی که می‌توانند اثر تعدیل‌گری در رابطه تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی داشته باشند ضروری است تا بستری جهت ارتقا کیفیت روابط زوجین فراهم گردد. با توجه به اینکه، تاکنون پژوهشی در زمینه‌ی تدوین مدل پیشنهادی بر اساس این متغیرها با طلاق عاطفی انجام نشده است و با در نظر گرفتن این امر که روش سازنده برای رسیدگی به تعارض‌ها در رابطه زناشویی، سبب تسهیل صمیمیت می‌شود، درحالی‌که راه‌های مخرب مقابله با تعارض، ممکن است اختلال و اضطراب را در رابطه زوجین تشدید کند؛ این پژوهش به دنبال بررسی این سؤال است که آیا سبک‌های حل تعارض، نقش تعدیل‌کنندگی در رابطه تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی ایفا می‌کنند؟

روش شناسی

روش پژوهش توصیفی و از نوع طرح‌های همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش را کلیه زنان و مردان متأهل شهر مشهد در بازه زمانی دوماهه از اردیبهشت‌ماه تا تیرماه ۹۹ تشکیل داد. نمونه‌گیری از این جامعه به

^۱ Denver University

^۲ Domestic Violence

شیوه در دسترس انجام شده است. به منظور برآورد حجم نمونه از فرمول پیشنهادی تاباچینگ و فیدل (۲۰۰۷) استفاده شد. بر اساس فرمول پیشنهادی آنان، حداقل حجم نمونه در مطالعات همبستگی از فرمول $N \geq 50 + 8M$ محاسبه می‌گردد. در این فرمول N حجم نمونه و M تعداد متغیرهای مستقل است. در این مطالعه نه متغیر مستقل وجود دارد اما برای اطمینان بیشتر، ۲۶۵ زن و مرد متأهل به‌عنوان نمونه در نظر گرفته شدند که ۲۰۲ نفر از آن‌ها را زنان و ۶۳ نفر را مردان تشکیل دادند. در این پژوهش به منظور جمع‌آوری داده‌های موردنیاز از ابزارهای زیر استفاده شد:

پرسشنامه طلاق عاطفی: این مقیاس در ۲۴ گویه به شکل دوگزینه‌ای به صورت بلی (۱) یا خیر (۰) توسط گاتمن ۲ تنظیم شده است (Gottman, 2010). در این ابزار بیشترین نمره ۲۴ و کمترین نمره ۰ است و نمره بیشتر به معنای طلاق عاطفی بیشتر و نمره کمتر به معنای طلاق عاطفی کمتر است. پس از جمع‌کردن پاسخ‌های مثبت، چنانچه تعداد آن برابر هشت و بالاتر باشد، به معنای این است که زندگی زناشویی فرد در معرض جدایی قرار داشته و علائمی از طلاق عاطفی در وی مشهود است. در پژوهش پورحسین و بی‌دست (۱۳۹۳) ضریب آلفای کرونباخ برای کل این مقیاس ۰/۹۳ بدست آمد. روایی صوری این پرسشنامه نیز با نظر متخصصان تأیید گردید. موسوی و رحیمی نژاد (۱۳۹۴) نیز برای بدست آوردن روایی سازه این مقیاس از تحلیل عاملی استفاده کردند که در نتیجه، چهار عامل جدایی و فاصله از یکدیگر، احساس تنهایی و انزوا، نیاز به همراه و هم‌صحبت و احساس بی‌حوصلگی و بی‌قراری را شناسایی کردند. مقادیر اشتراک و بار عاملی گویه‌های مقیاس نشان داد که بار عاملی همه سؤالات در دامنه ۰/۴۹ تا ۰/۸۰ قرار داشته و دارای بار عاملی قابل قبولی بودند. در پژوهش حاضر نیز ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۴ بدست آمد.

پرسشنامه تعارض زناشویی: این پرسشنامه، یک ابزار خودگزارشی است که توسط ثنایی و براتی (۱۳۷۵) ساخته شده و اصولاً برای شناسایی ماهیت و میزان تعارض در روابط زناشویی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مقیاس شامل ۴۲ سؤال است که در یک مقیاس لیکرت پنج‌درجه‌ای به صورت هرگز (نمره ۱)، بندرت (نمره ۲)، گاهی (نمره ۳)، اکثراً (نمره ۴)، همیشه (نمره ۵) درجه‌بندی شده است و سؤالات ۱۱ و ۲۶ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شود. در این ابزار، نمره بیشتر به معنای تعارض بیشتر و نمره کمتر به معنای تعارض کمتر است. حداکثر نمره کل پرسشنامه ۲۱۰ و حداقل آن ۴۲ است. مردان و زنانی که نمره کلی تعارض زناشویی آنان بین ۷۹ تا ۱۴۹ قرار دارد، روابط زناشویی بهنجاری را تجربه می‌کنند. همسرانی که نمره خام تعارض کلی آن‌ها بین ۱۵۰ تا ۱۸۷ قرار دارد، دارای تعارض بیش‌ازحد هستند و آنانی که ۱۸۷ و بیش از آن

باشند دارای تعارض شدید هستند (Sanaie, 2008). این پرسشنامه شامل ۷ خرده مقیاس است که عبارت‌اند از: کاهش همکاری بین زوجین (سؤالات ۲۷-۲۱-۱۴-۹-۳)، کاهش رابطه جنسی (سؤالات ۴-۱۰-۱۵-۲۸-۳۳)، افزایش واکنش‌های هیجانی نسبت به یکدیگر (سؤالات ۵-۱۱-۱۶-۲۲-۲۹-۳۴-۳۹-۴۱)، افزایش جلب حمایت فرزند/ فرزندانش (سؤالات ۷-۱۸-۲۴-۳۱-۳۶)، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود (سؤالات ۶-۱۲-۱۷-۲۳-۳۰-۳۵)، کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان (سؤالات ۱-۱۹-۲۵-۳۷-۴۰-۴۲) و جدا کردن امور مالی از یکدیگر (سؤالات ۲-۸-۱۳-۲۰-۲۶-۳۲-۳۸). به گزارش ثنایی و براتی (۱۳۷۵) این پرسشنامه از روایی و اعتبار قابل قبولی برخوردار است. دهقان (۱۳۸۰) در هنجاریابی مجدد، آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه را ۰/۷۱ و به ترتیب برای کاهش همکاری ۰/۷۳، کاهش رابطه‌ی جنسی ۰/۶۰، افزایش واکنش‌های هیجانی ۰/۷۴، افزایش جلب حمایت فرزند یا فرزندان ۰/۸۱، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود ۰/۶۵، کاهش رابطه‌ی خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان ۰/۸۱ و جدا کردن امور مالی از یکدیگر ۰/۶۹ گزارش کرده است. در پژوهش حاضر نیز ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۱ بدست آمد.

پرسشنامه سبک‌های حل تعارض (نسخه B): برای سنجش سبک‌های حل تعارض از نسخه‌ی دوم پرسشنامه سبک‌های حل تعارض رحیم (۱۹۸۳) استفاده شد. این مقیاس یک ابزار خود گزارشی است که اندازه‌گیری میزان تضاد و تعارض ارتباطی^۱ به کار می‌رود و شامل ۲۸ ماده است که پنج خرده مقیاس اجتنابی^۲، مصالحه^۳، مسلط^۴، ملزم شده^۵ و یکپارچه^۶ را شامل می‌شود (Beirami, 2013). همچنین در یک تقسیم‌بندی دیگر، این مقیاس سه زیر مقیاس کلی تحت عنوان سبک حل تعارض سازنده^۷، سبک حل تعارض غیر سازنده^۸ و سبک مصالحه^۹ را می‌سنجد (Khojaste Mehr, Faramarzi & Rajabi, 2013). ماده‌های این مقیاس به شکل ۵ درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. مقیاس لیکرت دربرگیرنده‌ی عبارت کاملاً مخالفم (نمره ۱)، مخالفم (نمره ۲)، نظری ندارم (نمره ۳)، موافقم (نمره ۴)، کاملاً موافقم (نمره ۵) است (Haghighi, Zarei & Ghaderi, 2012). در تحقیقات مختلف، اعتبار این مقیاس از ۰/۷۲ تا ۰/۸۳ گزارش شده است (Beirami, Babapurkheiruddin, Hashemi Nusratabad & et al, 2013).

¹ Communication conflict

² Avoidance

³ Compromise

⁴ Dominate

⁵ Required

⁶ United

⁷ Constructive conflict resolution style

⁸ Non-constructive conflict resolution style

⁹ Reconciliation style

اجرای پژوهش به این صورت انجام شد که به دلیل شیوع ویروس کرونا، برنامه اجرا به صورت آنلاین در دستور کار قرار گرفت و پرسشنامه‌های مذکور از طریق گوگل فرم^۱ که یک ابزار طراحی پرسشنامه و نظرسنجی آنلاین است، طراحی شدند. لینک پرسشنامه‌های طراحی شده، از طریق شبکه‌های اجتماعی تلگرام^۲ و اینستاگرام^۳ در اختیار افراد متأهل قرار داده شد و از آن‌ها خواسته شد تا آن را در اختیار آشنایان متأهل خود قرار دهند. لازم به ذکر است در توضیحات ابزارها به افراد اطمینان خاطر داده شد که اجرای فرایند پژوهش، هم‌راستا با رعایت موازین اخلاقی و حفظ حریم شخصی پاسخ‌دهندگان بدون ذکر نام، نزد پژوهشگر محفوظ می‌باشد و نتایج به صورت گروهی تحلیل و گزارش می‌شوند. تعداد پرسشنامه‌های تکمیل شده به ۲۶۵ عدد رسید که ۲۰۲ عدد از آن‌ها را زنان و ۶۳ عدد از آن‌ها را مردان پر کرده بودند. پرسشنامه‌های تکمیل شده در گوگل درایو^۴ که یک فضای ذخیره‌سازی آنلاین است، ذخیره شدند و جهت تحلیل وارد نرم‌افزار SPSS^۵ نسخه ۲۲ گردیدند. برای تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آمار توصیفی (فراوانی، درصد فراوانی، میانگین و انحراف استاندارد) و استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه به شیوه‌ی سلسله مراتبی) استفاده شد.

یافته‌ها

در جدول ۱ فراوانی و درصد فراوانی ویژگی‌های جمعیت شناختی شرکت‌کنندگان ارائه شده است.

جدول ۱. اطلاعات جمعیت شناختی آزمودنی‌ها

متغیرها	فراوانی	درصد
جنسیت	زن	۷۶/۲
	مرد	۲۳/۸
سن آزمودنی	زیر ۲۰ سال	۰/۴
	۲۰ تا ۳۰ سال	۴۸/۳
	۳۱ تا ۴۱ سال	۳۳/۲
	۴۲ تا ۵۰ سال	۱۳/۲
	بالای ۵۰ سال	۴/۹
تحصیلات آزمودنی	زیر دیپلم	۶/۸
	دیپلم	۲۵/۳
	لیسانس	۴۳/۳
	فوق لیسانس	۲۰/۸
	دکتری	۳/۸

¹ Google form

² Telegram

³ Instagram

⁴ Google drive

⁵ Statistical Package for the Social Sciences

مدت زمان ازدواج	زیر ۵ سال	۷۲	۲۷/۲
	۵ تا ۱۰ سال	۸۱	۳۰/۶
	۱۰ تا ۱۵ سال	۴۱	۱۵/۵
	۱۵ تا ۲۰ سال	۲۹	۱۰/۹
	بیش از ۲۰ سال	۴۲	۱۵/۸

در جدول ۲ شاخص‌های آمار توصیفی و ضرایب همبستگی نمرات آزمودنی‌ها در طلاق عاطفی، تعارضات زناشویی و سبک‌های حل تعارض، ارائه شده است.

جدول ۲. شاخص‌های توصیفی و ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش

*** $p < 0.001$, ** $p < 0.01$, * $p < 0.05$

متغیر	شاخص‌های توصیفی		ضریب همبستگی	
	میانگین	انحراف استاندارد	طلاق عاطفی	سبک سازنده
طلاق عاطفی	۶/۵۰	۶/۸۵	-	-
کاهش همکاری	۸/۶۰	۳/۲۰	۰/۵۳***	-۰/۵۷***
کاهش رابطه‌ی جنسی	۱۰/۳۵	۳/۷۹	۰/۶۵***	-۰/۴۴***
افزایش واکنش‌های هیجانی	۱۸/۸۶	۴/۷۱	۰/۶۷***	-۰/۴۴***
افزایش جلب حمایت فرزند	۱۰/۶۶	۳/۸۹	۰/۵۰***	-۰/۳۶***
افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود	۱۰/۰۸	۴	۰/۵۸***	-۰/۵۱***
کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان	۱۰/۵۰	۳/۸۹	۰/۵۷***	-۰/۵۱***
جدا کردن امور مالی از یکدیگر	۱۵/۱۳	۴/۶۰	۰/۵۱***	-۰/۴۸***
سبک سازنده	۴۴/۰۹	۶	-۰/۵۵***	-
سبک غیرسازنده	۵۵/۶۸	۷/۵۱	۰/۰۲	-

جهت بررسی سؤال پژوهش مبنی بر نقش تعدیل‌گر سبک‌های حل تعارض برای رابطه‌ی تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی با استفاده از تحلیل رگرسیون چندگانه، ابتدا مفروضه‌های آن یعنی نرمال بودن^۱، هم‌خطی^۲ و استقلال خطاها^۳ بررسی شد. شاخص کجی برای نمرات طلاق عاطفی به‌عنوان متغیر ملاک ۰/۹۱ و شاخص کشیدگی ۰/۴۳- به دست آمد؛ بنابراین پیش‌فرض نرمال بودن داده‌ها رعایت شده است. برای تشخیص وجود یا

^۱ Being normal

^۲ collinearity

^۳ Independence of errors

عدم وجود هم‌خطی چندگانه، آماره‌های عامل تورم واریانس^۱ و تحمل^۲ بررسی شد. مقادیر تورم واریانس بزرگ‌تر از ۱۰ و تحمل، خارج از بازه ۰ و ۱ حاکی از هم‌خطی چندگانه است (Meyers, Gamest & Garino, 2016). با توجه به اینکه هیچ‌یک از مقادیر تورم واریانس برای متغیرهای پیش‌بین بزرگ‌تر از ۱۰ نبود و همچنین مقادیر تحمل برای این متغیرها در بازه ۰ و ۱ قرار داشت. بنابراین هم‌خطی چندگانه بین متغیرهای پیش‌بین وجود نداشت. به‌منظور بررسی استقلال خطاها از آزمون دوربین- واتسون^۳ استفاده شد. چنانچه آماره دوربین واتسون به‌دست آمده، کمتر از عدد ۴ باشد، نشانگر عدم وجود خودهمبستگی است (Meyers, Gamest & Garino, 2016). برای پیش‌بینی طلاق عاطفی از طریق متغیرهای پیش‌بین، مقدار این آماره ۱/۸۶ بدست آمد که کمتر از عدد ۴ است. بنابراین مفروضه استقلال خطاها نیز برقرار بود. به‌طورکلی نتایج فوق حاکی از برقراری مفروضه‌های تحلیل رگرسیون چندگانه برای پاسخ‌دهی به سؤال پژوهش است.

در گام اول متغیرهای جمعیت شناختی سن و مدت‌زمان ازدواج را که به نظر می‌رسید در طلاق عاطفی اثرگذار هستند و امکان کنترل آن در فرایند نمونه‌گیری وجود نداشت، وارد مدل شدند تا نقش آن‌ها در طلاق عاطفی شناسایی شود، در گام دوم مؤلفه‌های تعارض زناشویی و در گام سوم سبک‌های حل تعارض جهت تحلیل آماری وارد مدل شدند. نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که مدل رگرسیونی تحقیق مرکب از ۹ متغیر مستقل و یک متغیر وابسته (طلاق عاطفی) مدل خوبی بوده و مجموعه متغیرهای مستقل قادرند حدود ۱ درصد در مدل اول، ۵۵ درصد در مدل دوم و ۵۷ درصد در مدل سوم تغییرات طلاق عاطفی را تبیین کنند. همچنین سطح معناداری آماره F در مدل دوم و سوم معنادار است ($p \leq 0/001$). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت رابطه معناداری بین متغیرهای مطرح‌شده در مدل دوم و سوم وجود دارد.

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی برای نقش تعدیل‌گر سبک‌های حل تعارض

مدل	R	ضریب تعیین	R ²	خطای استاندارد برآورد	ضریب تعیین تغییر	آماره F تغییر	آماره‌های تغییر		معناداری آماره F تغییر
							درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	
۱	۰/۱۳ ^a	۰/۰۱	۰/۰۱	۶/۸۱	۰/۰۱	۲/۵۱	۲	۲۶۲	۰/۰۸
۲	۰/۷۵ ^b	۰/۵۶	۰/۵۵	۴/۵۸	۰/۵۴	۴۶/۲۱	۷	۲۵۵	۰/۰۰۱
۳	۰/۷۷ ^c	۰/۵۹	۰/۵۷	۴/۴۴	۰/۰۲	۹/۰۹	۲	۲۵۳	۰/۰۰۱

¹ Variance Inflation Factor (VIF)

² Tolerance

³ Durbin-Watson

جدول ۴ ارتباط هریک از متغیرهای مستقل وارد شده در مدل را در رابطه با متغیر وابسته نشان می‌دهد. در گام اول، متغیر سن با ضریب بتای ۰/۱۸ و سطح معناداری مثبت، بیانگر این است که به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در این متغیر میزان طلاق عاطفی ۰/۱۸ افزایش می‌یابد. در گام دوم از میان هفت متغیر مستقل تعارضات زناشویی، مؤلفه‌های کاهش رابطه‌ی جنسی، افزایش واکنش‌های هیجانی و جدا کردن امور مالی از یکدیگر به ترتیب با مقدار ضریب بتای ۰/۲۵ و ۰/۳۲ و ۰/۱۱ به بهترین صورت متغیر وابسته طلاق عاطفی را تبیین می‌کنند. در گام سوم و پس از وارد کردن سبک‌های حل تعارض نتایج حاکی از آن بود که در مؤلفه‌های کاهش رابطه‌ی جنسی و افزایش واکنش‌های هیجانی ارتباط مثبت و معناداری با طلاق عاطفی برقرار است ($p < 0/001$). از بین سبک‌های حل تعارض نیز در سبک سازنده ارتباط منفی و معناداری با طلاق عاطفی وجود دارد ($p < 0/001$) که این امر نشان می‌دهد سبک حل تعارض سازنده نقش تعدیل‌گر در رابطه بین طلاق عاطفی با تعارضات زناشویی ایفا می‌کند. بدین معنا که هر چه افراد بیشتر از این سبک در حل تعارضات خود استفاده کنند، روابط آن‌ها کمتر دچار طلاق عاطفی می‌شود.

جدول ۴. ضرایب رگرسیون استاندارد

مدل	ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد	
	بتا	خطای استاندارد	بتا	آماره t
۱ (ثابت)	۳/۴۹	۱/۴۲		۲/۴۵
سن	۱/۴۷	۰/۷۳	۰/۱۸	۲/۰۱
مدت زمان ازدواج	-۰/۴۰	۰/۴۵	-۰/۰۸	-۰/۸۸
۲ (ثابت)	-۱۴/۶۲	۱/۵۱		-۹/۶۳
سن	۰/۵۳	۰/۵۱	۰/۰۶	۱/۰۳
مدت زمان ازدواج	-۰/۱۳	۰/۳۱	-۰/۰۲	-۰/۴۲
کاهش همکاری	۰/۰۰۶	۰/۱۳	۰/۰۰۳	۰/۰۴
کاهش رابطه‌ی جنسی	۰/۴۵	۰/۱۱	۰/۲۵	۳/۹۹
افزایش واکنش‌های هیجانی	۰/۴۶	۰/۰۸	۰/۳۲	۵/۲۲
افزایش جلب حمایت فرزند	۰/۰۸	۰/۰۹	۰/۰۴	۰/۸۴
افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود	۰/۱۱	۰/۱۱	۰/۰۶	۱/۰۱
کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان	۰/۱۸	۰/۱۱	۰/۱۰	۱/۶۸
جدا کردن امور مالی از یکدیگر	۰/۱۶	۰/۰۸	۰/۱۱	۱/۹۴

۰/۷۷	-۰/۲۹		۴/۱۱	-۱/۲۰	۳ (ثابت)
۰/۵۵	۰/۵۹	۰/۰۳	۰/۵۰	۰/۲۹	سن
۰/۶۸	-۰/۰۴	-۰/۰۲	۰/۳۱	-۰/۱۲	مدت زمان ازدواج
۰/۳۰	-۱/۰۳	-۰/۰۶	۰/۱۳	-۰/۱۳	کاهش همکاری
۰/۰۰۱	۴/۱۸	۰/۲۵	۰/۱۰	۰/۴۵	کاهش رابطه‌ی جنسی
۰/۰۰۱	۵/۱۶	۰/۳۰	۰/۰۸	۰/۴۴	افزایش واکنش‌های هیجانی
۰/۲۵	۱/۱۵	۰/۰۶	۰/۰۹	۰/۱۱	افزایش جلب حمایت فرزند
۰/۵۹	۰/۵۳	۰/۰۳	۰/۱۱	۰/۰۵	افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود
۰/۲۶	۱/۱۱	۰/۰۷	۰/۱۱	۰/۱۲	کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان
۰/۱۶	۱/۳۹	۰/۰۷	۰/۰۸	۰/۱۱	جدا کردن امور مالی از یکدیگر
۰/۰۰۱	-۴/۲۵	-۰/۲۲	۰/۰۶	-۰/۲۵	سبک سازنده
۰/۴۳	۰/۷۸	۰/۰۳	۰/۰۳	۰/۰۳	سبک غیرسازنده

بحث و نتیجه‌گیری

سبک‌های حل تعارض عامل مهمی در رابطه تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی محسوب می‌شود. این پژوهش با هدف بررسی نقش تعدیل‌گر سبک‌های حل تعارض در رابطه تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی صورت گرفت. نتایج نشان داد که بین هفت مؤلفه تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی رابطه مثبت و معناداری برقرار است. یافته‌های این پژوهش همسو با نتایج پژوهش‌های فینی و کارانتزاس (۲۰۱۷)، بالتروس (۲۰۱۶)، صفایی‌راد و وارسته‌فر (۱۳۹۲) و صالحی امیری و همکاران (۱۳۹۳) است. حاجی‌زاده و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش‌های خود بیان نمودند که طلاق عاطفی را باید زنگ خطری جدی برای فروپاشی خانواده و گسستگی روابط زناشویی دانست. نتایج پژوهش عزیززاده کندی (۱۳۹۹) نشان داد خانواده‌هایی که در آن‌ها طلاق عاطفی وجود دارد نسبت به خانواده‌های عادی قادر به حل مشکلات و تعارضات خود نیستند، مهارت و ارتباط عاطفی اعضای خانواده ناکارآمد و مختل است و در زمینه تعامل نقش‌ها و عملکرد کلی به طرز ضعیفی عمل کرده‌اند. بر اساس بنیان‌های نظری ذکر شده می‌توان گفت، یکی از عوامل ایجادکننده طلاق عاطفی در روابط زوجین، تعارضات می‌باشد که در واقع رفتاری عمدی و آگاهانه است که به منظور جلوگیری و ممانعت از تحقق اهداف سایر افراد صورت می‌گیرد و چنانچه این مجادله استمرار یابد، به احتمال زیاد منجر به وقوع نارضایتی زناشویی، طلاق عاطفی و سرانجام طلاق می‌شود.

¹ Baltrus

همچنین وجود رابطه منفی معنادار بین سبک حل تعارض سازنده با مؤلفه‌های تعارضات زناشویی تأیید شد که این یافته‌ها با نتایج پژوهش شیخ زین‌الدین و همکاران (۱۳۹۷)، بهرامی و همکاران (۱۳۹۲)، سلیمی و همکاران (۱۳۹۴) همخوان است. مدارک پژوهشی زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد بسیاری از افراد پیش از ایجاد روش‌های سازگارانه در روابط زناشویی، از سبک ارتباط مختل رنج می‌برند. یافته‌های پژوهشی بر این فرض استوارند که زوج‌های پریشان و ناراضی در مدیریت سازنده تعارضات و حل مسائل، دچار نارسایی و شکست هستند و از این بابت تلاش زیادی برای ترمیم فعالیت‌های ارتباطی خود می‌کنند. دیلدار^۱ و همکاران (۲۰۱۳) پژوهشی در ارتباط با تعارضات زناشویی و شیوه‌های حل تعارض در زوج‌های ناخشنود انجام دادند که برآیند پژوهش آن‌ها نشان داد زن و مرد هرکدام در رویارویی با تعارضات زناشویی از شیوه‌های ناهمسانی استفاده می‌کنند. برای نمونه در ۸۰ درصد موارد خشونت، نبود همکاری با همسر، وقت نگذاشتن مردان برای رابطه و در ۲۰ درصد موارد مشکلات فرزندان دلیل تعارضات زناشویی بوده است. در همین راستا، اگر زوجی قادر به حفظ یک رویکرد دوسویه جهت حل سازنده مسائل در راستای رفع اختلافات اجتناب‌ناپذیر خود نباشند، تعارض بین آن‌ها تشدید می‌شود. به عبارتی زن‌شوهری که می‌تواند تعارضات موجود در رابطه را با به‌کارگیری روش‌های مثبت و استفاده کمتر از تعاملات منفی مدیریت کنند، فضایی ایجاد می‌کند که در آن فرصت بیشتری برای سازگاری و توافق در مورد مناقشات درون خانواده وجود دارد (Dildar, Aisha & Sumaira, 2013).

به‌علاوه نتایج حاکی از آن است که بین سبک حل تعارض سازنده با طلاق عاطفی رابطه منفی معناداری برقرار است و زوجین با تجربه طلاق عاطفی نسبت به زوجین عادی به طور معناداری میانگین پایین‌تری در سبک حل تعارض یکپارچه و مصالحه دارند که با نتایج پژوهش‌های انجام‌شده توسط فراری و تیلور (۲۰۲۱)، سموهانو (۲۰۱۳) و رضایی و همکاران (۱۳۹۶) همسو است. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت استفاده از سبک‌های غیرسازنده حل تعارض موجب ناکارآمدی ارتباط همسران شده و رضایت زناشویی که از عوامل مهم موفقیت در ازدواج است، کاهش یافته و زمینه برای بروز طلاق عاطفی فراهم می‌شود. گلوریا و استنهارد^۲ (۲۰۱۴) عنوان می‌کند که زندگی اغلب زوج‌ها به دلیل فقدان مهارت‌های ارتباطی و سبک ارتباطی غیرسازنده به یک رابطه موازی و فاقد صمیمیت تبدیل می‌شود. بر اساس یافته‌های پژوهش یو^۳ و همکاران (۲۰۱۴) آموزش مهارت‌های ارتباطی و حل تعارض به زوجینی که در تعاملات زناشویی خود دچار مشکل بودند، سبب بهبود روابط زناشویی و کاهش تعارضات و افزایش سلامت روان در آنان شد.

¹ Dilar

² Gloria & Steinhardt

³ Yoo

یافته‌های حاصل از رگرسیون سلسله مراتبی نشان داد که تعارضات زناشویی، علاوه بر نقش مستقیم در طلاق عاطفی، از طریق نقش تعدیل‌گر سبک‌های حل تعارض سازنده و غیر سازنده بر طلاق عاطفی تأثیر دارد. بنابراین مدل پیشنهادی تعارضات زناشویی، سبک‌های حل تعارض سازنده و غیر سازنده، قابلیت پیش‌بینی طلاق عاطفی را دارد. یافته‌های پژوهش حاضر نیز، این سؤال را تأیید کردند. در تبیین این یافته‌ها می‌توان چنین گفت که در هر تعامل، کنش و واکنشی وجود دارد و هر دو به یک‌میزان دارای اهمیت است. هنگام بروز تعارض چنانچه زوجین مهارت لازم را در حل مسئله و تعارض دارا باشند، عمل و عکس‌العملی متناسب با موقعیت و در جهت حل تعارض نشان می‌دهند. تجربه‌های موفقیت در حل تعارض به‌مرورزمان احساس امنیت خاطر نسبت به واکنش‌های همسر و امید به یافتن راه‌حل مفیدی را در فرد ایجاد و دیدگاه زوجین را به یکدیگر نزدیک می‌نماید. این احساس امنیت، دیدگاه فهمی و تعامل سازنده، بستری از صمیمیت و کاهش تعارضات برای رابطه ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد ترکیبی از میزان متغیرهای یکپارچگی و ملزم‌شده در زوج‌ها موجب می‌شود که آن‌ها همکاری و رابطه جنسی بهتری داشته باشند و در جلب حمایت فرزندان و رابطه فردی با خویشاوندان خود و همسر تجدیدنظر کنند و واکنش‌های هیجانی خود را تعدیل کرده و در امور مالی باهم همکاری کنند. به میزانی که زوج‌ها در هر یک از ابعاد سبک حل تعارض سازنده موفق عمل کنند، از همبستگی بیشتری در نظام زناشویی خود برخوردار می‌شوند و به‌تبع آن از تعارضات زناشویی آن‌ها به‌طورکلی و در هر یک از سازه‌های تعارض زناشویی کاسته می‌شود. بنابراین تعارض محصول طبیعی زندگی مشترک است اما نکته کلیدی در مدیریت تعارض، انتخاب سبک مناسب است چراکه هنگام بروز تعارض، چنانچه سبک حل تعارض افراد سازنده باشد، طلاق عاطفی کاهش می‌یابد و اگر سبک حل تعارض غیرسازنده باشد طلاق عاطفی افزایش می‌یابد. لذا گرچه تعارض معمولاً به شکل منفی در نظر گرفته می‌شود اما می‌تواند به‌طور مثبت، هم به کیفیت روابط زوجین و هم به رشد شخصی افراد کمک کند و این زمانی است که بتوان با شیوه‌های صحیح و کارآمد به حل تعارض پرداخت (Frederickson & Ghere, 2013). سبک‌های حل تعارض، عاملی مؤثر در تعارضات منحل‌کننده خانواده است و می‌تواند به حل موفقیت‌آمیز مسائل پیش روی زوجین کمک کند. افرادی که سبک‌های حل تعارض سازنده را به نحو شایسته‌ای درک کرده‌اند، علی‌رغم تجربه تعارضات زناشویی، سردی رابطه و طلاق عاطفی را به احتمال کمتری تجربه می‌کنند.

محدودیت‌ها و پیشنهادهای پژوهش

با وجود دستاوردهای قابل توجهی که در این پژوهش حاصل شد، محدودیت‌هایی وجود داشت از جمله اینکه به جهت شیوع ویروس کرونا و لزوم اجرای آنلاین ابزارهای پژوهش، امکان ارتباط حضوری پژوهشگر با

شرکت‌کنندگان در حین تکمیل پرسشنامه‌ها میسر نگردید که چه‌بسا در صورت مواجهه حضوری، آزمون‌های صورت پذیرفته با احساس امنیت، صداقت و اطمینان خاطر بیشتری تکمیل می‌گشت. با توجه به اینکه برخی از سؤالات پرسشنامه مشخصاً مرتبط با مسائل شخصی و روابط جنسی زوجین مطرح شده بود، احتمال می‌رود که آزمودنی‌ها به‌گونه‌ای محافظه‌کارانه به این دسته از سؤالات پاسخ داده باشند. باوجود آنکه تعارض در زمینه‌ی مسائل فرهنگی و مذهبی محور بسیاری از اختلافات زناشویی است، باین‌حال جز مؤلفه‌های پرسشنامه تعارض زناشویی مطرح نشده است و پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه‌ی سبک‌های حل تعارض محدود بودند. براساس این محدودیت‌ها، یافته‌های این پژوهش تلویحات بالینی را برای مشاورین و روان‌درمانگران حوزه زوج دارد که در این راستا پیشنهاد می‌شود این موضوع در قالب پژوهش کیفی نیز انجام شود؛ چراکه مصاحبه با آزمودنی‌ها اطلاعات بیشتری را می‌تواند در اختیار پژوهشگر قرار دهد. با توجه به معناداری نقش تعدیل‌گر سبک‌های حل تعارض، پیشنهاد می‌شود آموزش‌هایی به زوجین دچار تعارضات زناشویی در زمینه‌ی سبک‌های حل تعارض ارائه شود تا از شکل‌گیری طلاق عاطفی و متعاقباً بروز طلاق رسمی پیشگیری شود. در مطالعات علمی ایران، به موضوع طلاق عاطفی به‌عنوان بعد پنهان طلاق زوجین کمتر توجه شده است و اکثر مطالعات، به موضوع طلاق رسمی پرداخته‌اند. پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آینده به این پدیده بیشتر پرداخته شود. با توجه به یافته‌های حاصل از این پژوهش باید در نظر داشت که تعارضات به‌خودی‌خود نمی‌تواند مشکل‌زا باشد و آنچه در این میان نقش اساسی ایفا می‌کند سبک حل تعارض توسط زوجین است، باین‌حال هر چه تفاوت‌های بین همسران در زمینه‌های گوناگون کمتر باشد، می‌تواند احتمال تعارض را کاهش دهد. بدین‌جهت پیشنهاد می‌شود در مشاوره پیش از ازدواج بر این نکته توجه شود.

سپاسگزاری: بدین‌وسیله از تمامی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش به‌خاطر صبر و همکاری صمیمانه، تشکر و قدردانی به‌عمل می‌آید.

References

- Adl, H., Pirani, Z., & Shafiabadi, A. (2017). Effectiveness of group psychotherapy based on quality of life on marital commitment in infertile women, *Women and Family Educational Cultural Quarterly*. (Persian).
- Ahmadi, Kh., Saadat, H., & Naushad, S. (2015). Patterns of leisure time and marital conflicts in Iran. *Red Crescent Medical Journal*, 18 (1), 1-8. (Persian).
- Alizadeh Kondari, Soheila (2019). The effectiveness of communication skills training on reducing emotional divorce in women affected by infidelity. *Quarterly Journal of Assessment and Research in Counseling and Psychology*. 2(3). 78-86. (Persian).

- Bahrani, M., Fallah Chayi, S., & Mohammadi, K. (2012). Comparing the dimensions of marital conflict in couples with the dimensions of marital conflict and women involved in emotional separation in Bandar Abbas, *Journal of Psychological Studies*, 2 (1), 7-14. (Persian).
- Balagabri, Mohaddeseh & Hosseini, Saeede-Sadat (2018). Presenting predictive patterns of emotional divorce in Kermanshah couples. *Journal of new researches in behavioral sciences*. 4(36): 29-53. (Persian).
- Baltrus, D. A. (2016). Divorcing Strain Classification from Species Names. *Trends Microbiol*, 24 (6): 9-431.
- Barzoki, M. H., Tavakoll, M., & Burrage, H. (2015). Rational-Emotional 'Divorce' in Iran. *Applied Research in Quality of Life*, 10(1), 107-122.
- Beirami, M.; Babapurkhairuddin, J.; Hashemi Nusratabad, T; Esmaili, M & Bahadori Khosrowshahi, J. (2013). Prediction of marital satisfaction based on components of emotional intelligence and conflict resolution styles. *Journal of Qazvin University of Medical Sciences* 17 (3), 20-27. (Persian).
- Buehler, C. (2014). Interparental conflict styles and youth problem behavior: A two sample replication study. *Journal of Marriage and the Family*, 60, 119-132 .
- Dehghan, Fatemeh (2001). Comparing the conflicts of women applying for divorce with women referring to marriage counseling (non-divorce). Unpublished master's thesis in counseling, Tarbiat Molem University. (Persian).
- Dildar, S., Aisha, S., & Sumaira, Y. (2013). Intimate Enemies: Marital Conflicts and Conflict Resolution Styles in Dissatisfied Married Couples. *Middle-East Journal of Scientific Research* 15(10), 1433-1439.
- Dilar, S., Sitwat, A., & Yasin, S. (2013). Intimate enemies: Marital conflict and conflict resolution styles in dissatisfied married couples, *Middle east Journal of scientific research*, 15(10), 1433- 1439.
- Feeney, J. A., & Karantzas, G. C. (2017). Couple conflict: insights from an attachment perspective. *Current Opinion in Psychology*, 13: 60-64.
- Ferraro, A. M., & Taylor., A. (2021). attachment styles and emotional regulation: The role of interoceptive awareness and alexithymia. <https://doi.org/10.1016/j.paid.110641> Get rights and content.
- Frederickson, H. G., & Ghore, R. K. (2013). *Ethics in public management*. ME Sharpe.
- Frousakis, N. N. (2010). *Communication in married couples: Exploring the roles of betrayal and forgiveness*, A PhD Dissertation presented in the University of Tennessee, Knoxville.
- Gloria, M. Ch. T. A., & Steinhardt. (2014). Relationships Among Positive Emotions, Coping, Resilience and Mental Health. *Stress and Health*, 32(2): 145-156.
- Gottman, J. (2010). *Why Marriages Succeed or Fail*. Translated by Jazayeri, A. Tehran: Khojasteh publication. (Persian).
- Haghighi, H; Zarei, A. & Ghaderi, F. (2012). Investigating the factor structure and psychometric properties of Rahim's Conflict Resolution Styles Scale (ROCI-II) among Iranian couples. *Journal of Counseling and Family Therapy*, 1(4), 534-561. (Persian).
- Harmon jones, E. (2003). Anger and behavioral approach system. *Personality and Individual Differences*, 35, 995-1005.
- Hedayati Dana, S & Saberi, H. (2015). Prediction of marital satisfaction based on patterns of love (intimacy, commitment and lust) and anxiety. (Persian).

- Horwitz, A. Helen, R. Sandra, H. W. (2019). Becoming Married and Mental Health: A Longitudinal Study Of A Scohort Of Young Adults. *Journal Of Marriage and the family therapy*, 58(6): 895-907.
- Karmi Beldaji, Ruhollah; Falah Chai, Seyed Reza; Zarei, Iqbal & Sabetzadeh, Majdeh. (2015). Adult attachment dimensions as predictors of marital conflict resolution styles. *Cognitive and Behavioral Sciences Research*, 5 (9): 57-72. (Persian).
- Khan Mohammadi, Z., Bezazian, S., Amiri Majd, M., & Qamari, M. (2017). Prediction of emotional divorce based on basic psychological needs, marital expectations and family functioning. *Family Psychology*, 5, 17-30. (Persian).
- Khojaste Mehr, R; Faramarzi, S. & Rajabi, G. (2012). Examine the role of perceived fairness on marital quality. *Psychological Studies*, 8(1), 31-50. (Persian).
- Makhanova, A., McNulty, J. K., Eckel, L. A., Nikonova, L., & Maner, J. K. (2018). Sex differences in testosterone reactivity during marital conflict. *Hormones and Behavior*, 105: 22-27.
- Mami, Shahram; Safari, Abdul Mohammad; Mansourian, Morteza; Ghorbani, Mustafa & Kikhauni, Sattar (2016). Reducing marital conflicts by teaching problem-solving skills in clients to the counseling center of Imam Relief Committee (RA) in Ilam city. *Rahvard Salamat*, 2 (1): 29-38. (Persian).
- Meyers, L. s; Gamest, G. and Garino, J. (2016). *Applied multivariate research (design and interpretation)*. Translated by Hasan Pasha Sharifi, Valiullah Farzad, Simin Dokht Rezakhani, Hamidreza Hassanabadi, Bilal Izanlou & Mojtabi Habibi. Tehran: RushdPublications. (Persian).
- Mohammadi, Mansoure (2014). Sociological analysis of emotional divorce among married people in Nowshahr city. Master's thesis, Mazandaran University. (Persian).
- Mousavi, S. & Rahiminejad, A. (2015). Comparison of the status of interpersonal identity in married people with regard to emotional divorce. *Appl Psychol Res Q software*; 6 (1): 11-23. (Persian).
- Mousavi, Sayede Fatemeh & Dehshiri, Gholamreza. (2015). The role of the gap between expectations and the reality of marital relationship in the marital satisfaction of men and women in Tehran. *Women's Social and Psychological Studies Quarterly*, 13 (2): 93-110. (Persian).
- PourHossein, R. & Bidast, F. (2014). Validation estimate of emotional divorce test. *Development of psychology*. 13 (8): 27-38. (Persian).
- Rahim, A. (1983). A Measuer of Styles of Handling Interpersonal Conflict. *Academy of Management Journal*, 26(2): 368-376.
- Rashid, Khosro & Moradi, Azadeh. (2017). Determining the role of communication variables in predicting emotional divorce. *Contemporary Sociological Research*, 6 (10), 133-151. (Persian).
- Rasouli, Roya., Qazvini, Sima & Hosseinian, Simin (2016). Comparison of marital commitment and sexual satisfaction in married women watching and not watching Persian language satellite series. *New Media Studies Quarterly*. Article 13(3); 68-85. (Persian).
- Rezaei, Ali-Mohammad., Mirzadeh Kohshahi, Fereshte & Yagoubi, Elham (2016). Emotional interaction of couples and its role in emotional divorce. *Family Research Quarterly*. 52 (4): 585-604. (Persian).

- Sabbaghi, F; Salehi, K. & Moghadamzadeh, A. (2017). Couples' perception and lived experience of the causes of emotional separation: a phenomenological study. *Counseling Research*, 6(62), 4-31. (Persian).
- Safai-Rad, Suri & Varaste-Far, Afsane (2013). The relationship between marital conflicts and emotional divorce of women referring to the courts of East Tehran in 2013. *Social Research Quarterly*. No. 20, 85-106. (Persian).
- Salehi Amiri, R.; Hekmatpour, M.; & Fadai, M. (2014). Investigating the impact of emotional divorce on family functioning, *International Conference on Behavioral Sciences and Social Studies*, Idea Pardaz Institute of Managers in the capital of Vira. (Persian).
- Salimi, Hadi., Mohsenzadeh, Farshad & Nazari, Ali-Mohammad (2014). Prediction of marital satisfaction based on family process and content factors in primary teachers of Karaj city. *Knowledge and research in applied psychology*. (2). 84-92. (Persian).
- Sanaie, Baqher (2008). *family and marriage measurement scales*. Tehran: Ba'ath Publications. (Persian).
- Sanaie, Bagher & Barati, Tahereh (1996). *Inventory marital conflict. Measures of family structure and marriage*. Tehran: The Institute's Bethat Publications, pp: 53-48. (Persian).
- Sekiguchi, T. (1991). *Conflict Management Strategies and Family and Business Outcomes in Family Business*.
- Sheikh Zeinuddin, Hamideh; Farrokhi, Noorali & Abbaspour Azar, Zahra (2018). The mediating role of psychological capital in the relationship between personality traits and marital adjustment of college students. *Applied Psychology Quarterly*, 12 (3): 62-439. (Persian).
- Siffert, A., & Schwarz, B. (2010). Spouses demand and withdrawal during marital conflict in relation to their subjective well-being. *Journal of Social and Personal Relationships*, 28(2) 262-277.
- Somohano, V. C. (2013). *Mindfulness, attachment style and conflict resolution behaviors in romantic relationships*. Master of Arts in Psychology: Counseling. Humboldt State University.
- Tabachnick, B. G., & Fidell, L. S. (2007). *Using Multivariate Statistics*. London: Pearson Education. <https://books.google.com/books?id=AkBIQgAACAAJ&dq>.
- Weisskirch, R., & Delevi, R. (2013). Attachment style and conflict resolution skills predicting technology use in relationship dissolution, *Journal Computers in Human Behavior*, 29(6): 2530–2534.
- Yoo, S-H., Choi, J-Y., Lee, S-H., & Kim T. (2014). Estimating water footprint of paddy rice in Korea. *Paddy and Water Environment*. 12.
- Zhang, H. (2019). Association between parental marital conflict and Internet addiction: A moderated mediation analysis. *J Affective Disorders*. 22(3):27-32.
- Zhang, H., Spinrad, T. L., Eisenberg, N., Luo, Y., & Wang, Z. (2019). Young adults' internet addiction: Prediction by the interaction of parental marital conflict and respiratory sinus arrhythmia. *International Journal of Psychophysiology*, 120, 148-158.